

دیوارنگاریهایی دربارهٔ هشت مارس پرستاران

هشت مارس امسال درحالی فرامی‌رسد که بسیاری از خیابان‌های سابقاً پرتردد شهر، خالی و مرگ‌زده‌اند. پرستاران و بهیاران و انترن‌ها با دست خالی در صف اول جبههٔ مقابله با کرونا هستند و تلفات جانی می‌دهند.

پرستاری نه فقط در تقسیم کار اجتماعی و تا همین امروز شغلی عمدتاً زنانه بوده، بلکه فراتر از آن جزوی از وظایف خانگی اکثر زنان در تاریخی به درازای هزاران ساله هم بوده. پس عجیب نیست که می‌بینیم کلیشه‌های مرسوم دربارهٔ پرستار، خود نمادی می‌شود از تمام قالب‌هایی که تاکنون برای زنان ساخته‌اند: از «فرشتهٔ نجات» و «ازجان‌گذشتهٔ بی‌چشم‌داشت» تا «جذابیت مصرفی» در ژانرهای پورنوگرافی.

به همین خاطرست که امروز هم وسط بحران کرونا می‌بینیم همان پرستارانی که در مواردی اوایل انقلاب بابت کمک به مجروحان اعدام شدند و سال‌ها برای حقوق خود، برای عقب زدن شیفت‌های ۱۲ ساعته، حق استخدام رسمی، مطالبهٔ اضافه‌کاری‌هایشان و... جنگیدند، تنبیه و اخراج و با پرونده‌سازی مواجه شدند در قاب رسانه‌ها بار دیگر «فدایی»‌هایی بی‌مطالبه و بی‌مبارزه تصویر می‌شوند که بودن‌شان محض قربانی‌شدن در راه دیگران است و بس.

استثمارگران این پرستاران، سخت به ترسیم چنین تصویر «فدایی» حماسی از آن‌ها احتیاج دارند، چون با این فانتزی «فرا بشری» است که محرومیت صدها هزار نفر کادر درمانی از تجهیزات و لوازم پیشگیری و دست‌برد به کارانه‌ها و حقوق‌شان دیده نمی‌شود. تناقض اما آنجایی بیرون می‌جهد که همان‌هایی که پرستاران را «فرشته» می‌نامند، پشت‌بندش پیام تهدید به اخراج و زندان و شلاق در صورت عدم حضور بر سر کار برایشان می‌فرستند. البته خیلی وقیح‌تر هم که می‌شوند، از این هم پا را فراتر گذاشته و با فرصت‌طلبی سیاسی پلاکاردهای «فدایی رهبر» را هم در سر دست پرستاران درگیر جنگ با کرونا می‌گذارند.

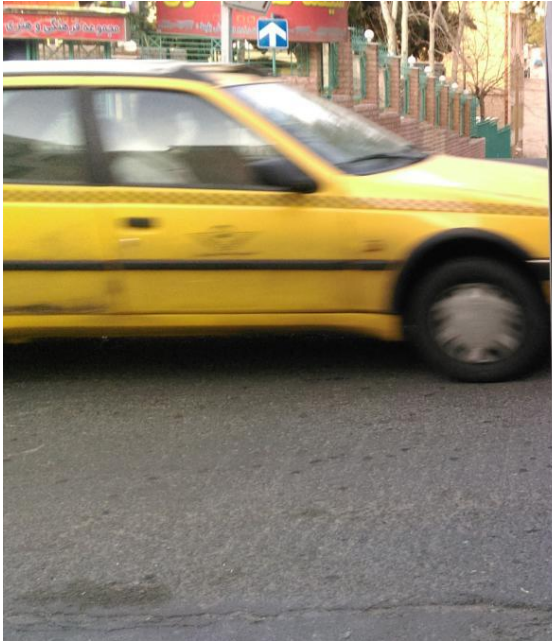
اما واقعیت چیز دیگری است: بیکاری و قراردادهای غیررسمی، تحمیل خرده‌کاری‌های اجباری، محرومیت از حق ایجاد تشکل مستقل، شیفت‌های طولانی که بارها تا سر حد مرگ پرستاران هم پیش رفته، عدم تعیین تعرفه خدماتی آن‌ها، عدم تأمین امکانات خواب و استراحت حین شیفت، کتک‌خوردن و چاقو خوردن پرستاران از سوی مراجعه‌کنندگان ناراضی از خدمات بیمارستانی و غیره.

اینها واقعیت نزدیک به ۲۰۰ هزار پرستاری است که هشتاد درصدشان زن هستند و همیشه برای بقا در جنگ بوده‌اند، حتی خیلی قبل‌تر از کرونا.

کسانی که هم کارگر بوده‌اند و هم زن. هم در خانه کار می‌کرده‌اند و هم در بیرون. هم در خانه خشونت را تجربه می‌کرده‌اند و هم در محیط کار. هم از نزدیک دیده‌اند که یک نظام درمانی پول‌محور چطور خون بیمارانش را در شیشه می‌کند و هم خود به شکل دست اول تجربه روزانه استثمار از سوی بیمارستان‌های سودمحور (خواه در دست سهامداران خصوصی و خواه مدیران دولتی) را داشته‌اند. از این روست که شاید هیچکس به اندازه آنان گواه زنده‌ای از این حکم نباشد که مبارزه زنان لاجرم با مبارزه طبقاتی پیوند خورده است.

اما واقعیت بالا کامل نیست مگر با روایت جنگ روزانه تقریباً نیمی از جمعیت کشور (یعنی زنان) که مراقبت و پرستاری، از کودکی جزو وظایف خانگی آنان تعریف شده؛ پرستاران بی‌مزد وواجبی که در نقش دختر، همسر، خواهر، عمه، خاله و ... وظیفه مراقبت و پرستاری از کودکان و بیمارانش و سالمندان بر دوش آنان بوده‌است.

به همین مناسبت هم در هشت مارس امسال و در میانه بحران اپیدمی کرونا، کارزار خیابان تریبون زندانی سیاسی سعی کرد راوی و انعکاس صدای تمام آن زنانی باشد که سال‌ها به‌عنوان پرستاران بی‌مزد و مواجب خانگی، کار مراقبتی کرده‌اند و هم صدای تمام پرستاران حرفه‌ای فارغ از جنسیت‌شان: هم زنانی که با دست‌مزد کمتر و روابط مردسالاری درون محیط کار طرف‌اند و هم مردانی که بخاطر کلیشه‌های جنسیتی قالب بر این شغل مورد خشونت از نوعی دیگر هستند.





کمیته عمل سازمانده کارگری